

تبلیغ و تزیین

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال دوم - شماره سوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۲

امام کاظم علیه السلام در منابع اهل سنت

علی جباری*

مقدمه

امام موسی کاظم علیه السلام نه تنها در نزد شیعیان جایگاه سترگی دارد؛ بلکه از منظر صاحبان اندیشه اهل سنت نیز از موقعیت علمی، اخلاقی، معنوی و سیاسی بلندی برخوردار است. از این رو عالمان اهل سنت احترام خاصی برای امام موسی بن جعفر علیه السلام قایلند و در برابر ابعاد شخصیت آن امام همام، سر تعظیم فرود آورده‌اند. نوشتار پیش رو به معرفی چهره امام کاظم علیه السلام در منابع اهل سنت می‌پردازد.

ولادت

امام موسی بن جعفر علیه السلام، پیشوای هفتم شیعیان در سال ۱۲۸ هجری^۱ در منطقه ابواء^۲ شهر مدینه^۳ به دنیا آمد. کنیه اش ابوالحسن^۴ بود و به سبب کثرت عبادت و شب‌زنده‌داری، به عبد صالح مشهور شده بود.^۵

* کارشناس ارشد تاریخ تشیع و پژوهشگر تاریخ مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.

۱. ابوالفرج بن جوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۱۲۶؛ احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۱۰؛ محمد بن سعد کاتب واقدی، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۲؛ عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۹، ص ۸۷؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۲، ص ۴۱۷؛ اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی، البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۱۸۳.
۲. داود بن محمد بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۱۱۳؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۰.
۳. احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۱۰؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۱۲.
۴. همان، ص ۳۰۸؛ همان.
۵. محمد بن سعد کاتب واقدی، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۷۲؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۱۲؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۰.

کاظم^۱ یکی از القاب امام موسی بن جعفر علیه السلام بود که به سبب احسان و نیکی امام علیه السلام به بدی‌کننده خویش، به این لقب شهرت یافت. ^۲ طیب، ^۳ سید، ^۴ صابر، ^۵ وفی ^۶ و امین ^۷ از دیگر القاب امام موسی بن جعفر علیه السلام بود. آن حضرت به سبب رفع حاجات مسلمانان و برآورده کردن آرزوها و خواسته‌های آن‌ها، به «باب الحوائج» نیز شهرت دارد. ^۸ مادر امام موسی بن جعفر علیه السلام، زنی به نام «حمیده» بود. ^۹

نقش انگشتر

نقش انگشترهای امام موسی کاظم علیه السلام، «مَنْ كَثُرَتْ سَلَامَتُهُ دَامَتْ غَفْلَتُهُ» ^{۱۰} و «الْمَلِكُ لِلَّهِ وَحْدَهُ» ^{۱۱} بود.

امامت

امام موسی بن جعفر علیه السلام، پس از پدرش امام صادق علیه السلام به مقام امامت رسید. برتری فضایل و کمالات و اشارات صریح و واضح امام صادق علیه السلام بر امامت فرزندش موسی کاظم علیه السلام، دلیل بر حقانیت ایشان در مقام امامت است. ^{۱۲} عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم؛ در حالی که ایشان مشغول دعا بود و فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام نیز در کنارش بود. عرض کردم: فدای شما بشوم، ولی امر و امام بعد از شما چه کسی است؟ فرمود: «ای

۱. اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر دمشقی، البداية و النهایة، ج ۱۰، ص ۱۸۳؛ ابوالفداء اسماعیل بن‌علی؛ تاریخ ابی‌الفداء، ج ۱، ص ۳۱۹؛ سبط ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۱۲.
۲. ابوالفداء اسماعیل بن‌علی، تاریخ ابی‌الفداء، ج ۱، ص ۳۱۹.
۳. سبط ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۱۲.
۴. همان.
۵. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۰؛ ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۳۵.
۶. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۰.
۷. همان؛ ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۳۶.
۸. ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۳۲.
۹. سبط ابن‌جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۱۲؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۰.
۱۰. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۲.
۱۱. ابن‌صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۳۷.
۱۲. همان، ص ۹۳۲.

عبدالرحمن! همانا موسی زره پوشید و بر قامتش استوار شد». عرض کردم: بعد از این سخن، دیگر نیاز به حرفی نیست.^۱ فیض بن مختار نیز می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: امام بعد از شما چه کسی است؟ در این هنگام امام موسی کاظم علیه السلام وارد شد؛ در حالی که در سن کودکی بود. امام صادق علیه السلام فرمود: «این، امام شماس است. از او تبعیت کنید».^۲ منصور بن حازم نیز می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت باد! نفس‌ها در معرض مرگ هستند. اگر این اتفاق افتاد، امام بعدی چه کسی است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر آن‌گونه شد، این شخص امام شماس است» و دستش را بر شانه ابوالحسن موسی کاظم علیه السلام زد؛ در حالی که او در آن هنگام، حدود پنج سال سن داشت.^۳

مناسبات با خلفا

۱. مهدی عباسی

امام موسی کاظم علیه السلام در دوره مهدی عباسی، در مدینه زندگی می‌کرد. مهدی عباسی ایشان را به بغداد فرا خواند و زندانی کرد. شبی در خواب، امام علی علیه السلام را دید که حضرت برای او این آیه را خواند: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ؛^۴ اگر (از این دستورها) روی گردان شوید، جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟».

فضل بن ربیع از پدرش نقل می‌کند: مهدی عباسی شبانه مرا فرا خواند و وقتی وارد شدم، دیدم آیه «فَهَلْ عَسَيْتُمْ...» را می‌خواند. سپس به من دستور داد که موسی کاظم علیه السلام را نزد او بیاورم و وقتی ایشان را آوردم، مهدی عباسی با او معانقه کرد و در کنار خود نشاند و گفت: من در خواب امیر مؤمنان، علی علیه السلام را دیدم که آیه «فَهَلْ عَسَيْتُمْ...» را برایم خواند و در من خوفی از جهت خودم یا فرزندانم ایجاد شده است. امام کاظم علیه السلام از این عمل ابراز بی‌اطلاعی کرد و مهدی عباسی پس از تأیید حرف امام کاظم علیه السلام، به من دستور داد که سه هزار دینار به ایشان

۱. همان، ص ۹۳۳.

۲. همان.

۳. همان، ص ۹۳۴.

۴. محمد: ۲۲.

پرداخت کنم و امام را نزد خانواده‌اش در مدینه برگردانم. من هم شبانه دستور او را اجرا کردم.^۱

۲. هارون عباسی

هنگامی که هارون الرشید عباسی در سال ۱۷۹ هجری از سفر عمره ماه رمضان باز می‌گشت، امام کاظم علیه السلام را همراه خود به بغداد بُرد و زندانی کرد و حضرت در زندان هارون بود تا به شهادت رسید.^۲ زندانبان امام کاظم علیه السلام، سندی بن شاهک بود.^۳ از دیگر مواردی که درباره شیوه مواجهه و تعامل امام کاظم علیه السلام با هارون الرشید عباسی می‌توان ذکر کرد، این است که هارون الرشید در یکی از زیارت‌های حج، در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و قریشیان و رؤسای قبایل و امام موسی کاظم علیه السلام هم در اطراف او بودند. هارون از باب تفاخر بر اطرافیان، رو به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا بِنَ عَمٍّ؛ سلام بر تو ای رسول خدا، ای پسر عمو». پس از این سخن هارون الرشید، امام کاظم علیه السلام فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَه؛ سلام بر تو ای پدر». در این هنگام رنگ چهره هارون تغییر کرد و گفت: «افتخار واقعی، این است یا ابالحسن».^۴

مواجهه دیگری که بین امام موسی کاظم علیه السلام و هارون الرشید عباسی پدید آمد، مربوط به ماجرای فدک بود. هارون به امام علیه السلام گفت: فدک را بگیر، ولی امام علیه السلام خودداری می‌کرد. پس از اینکه هارون بر این مسئله اصرار کرد، امام علیه السلام فرمود: «فدک را نمی‌گیرم، مگر با حدود واقعی آن». هارون گفت: حدود فدک کجاست؟ فرمود: «حد اول، عدن است». رنگ چهره هارون تغییر کرد. پرسید: حد دوم آن کجاست؟ فرمود: «سمرقند». رنگ رخسار هارون سیاه شد. گفت: حد سوم؟ فرمود: «آفریقا». چهره هارون کبود شد. پرسید: حد چهارم؟ فرمود: «ساحل دریا از حدود خزر و ارمنستان». هارون گفت: این طور که چیزی برای ما نمی‌ماند و تو باید جای من بنشینی؟ امام علیه السلام فرمود: «می‌دانستم اگر حدود آن را معین کنم، آن را به من نخواهی داد».

۱. احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الاعيان، ج ۵، ص ۳۰۸ و ۳۰۹؛ عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۹، ص ۸۷.

۲. همان، ص ۳۰۹؛ همان، ص ۸۸.

۳. احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الاعيان، ج ۵، ص ۳۱۰؛ ابوالفداء اسماعیل بن علی، تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۳۱۸.

۴. همان، ص ۳۰۹؛ عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۹، ص ۸۸.

این هنگام بود که هارون تصمیم گرفت امام موسی کاظم علیه السلام را به قتل برساند.^۱

کرامات و معجزات

شقیق بلخی می گوید: در سال ۱۹۴ در سفر زیارت خانه خدا در منزل قادسیه نشسته بودم و مشغول تماشای مردم بودم. چشمم به جوانی نحیف و زیبا و گندمگون افتاد که روی لباس هایش، لباسی پشمی بر تن داشت و تنها در گوشه‌ای نشسته بود. با خود گفتم: این جوان، از صوفیه است و لابد می خواهد در این سفر خود را سربار مردم قرار دهد. وقتی نزدیکش شدم، فرمود: «یا شقیق اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ؛ ای شقیق! از بسیاری از گمان‌ها پرهیز کنید؛ همانا بعضی از گمان‌ها، گناه است». این را گفت و رفت. با خود گفتم: این، امر بزرگی است. این شخص مرا به اسم می شناخت. پس از بندگان صالح خداست. باید او را پیدا کنم و از او بخواهم مرا هم دعا کند و از او حلالیت بطلبم. وقتی به واقعه رسیدیم، دیدم آن جوان نماز می خواند؛ در حالی که اشک از دیدگانش جاری است و بدنش می لرزد. نمازش که تمام شد، به من فرمود: «ای شقیق! بخوان: وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى؛ و من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می آمرزم» (طه: ۸۲) و سپس برخاست و رفت. با خود گفتم: این جوان، جایگاه ویژه‌ای نزد خدا دارد. او دو بار از آنچه درون من می گذرد، خبر داده است. در منزلگاه زباله دیدم که ظرف آبی در دست داشت و می خواست از چاه آب بکشد که ظرف از دستش در چاه افتاد. او سر به سوی آسمان برداشت و گفت: «پروردگارا! هر گاه تشنه شوم، عطشم را فرو می نشانی و هر گاه غذایی بخواهم، گرسنگی ام را برطرف می کنی. خدایا! غیر از این ظرفی ندارم؛ آن را از من نگیر».

به خدا قسم، در این هنگام دیدم که آب چاه تا لبه چاه بالا آمد و آن جوان ظرف را از آب برداشت و پُر کرد. با آن آب وضو گرفت و نماز خواند. سپس مشتی از ریگ‌های بیابان برداشت و در ظرف ریخته، تکان داد و آن آب را آشامید. نزدیک رفتم و به او سلام دادم. پاسخم را داد. گفتم: از فضایی که خداوند بر شما عطا کرده است، مرا هم بهره‌مند سازید. فرمود: «ای شقیق! نعمت خدا پیوسته آشکار و پنهان بر ما نازل می شود. برای پروردگارت خوش گمان باش». سپس ظرفی را که در دست داشت، به من داد و من از آن غذا خوردم؛ غذایی که لذیذتر و خوش‌بوتر از آن ندیده بودم. بعد از خوردن آن غذا تا چند روز نیاز به غذا و نوشیدنی پیدا نکردم. دیگر او را

۱. جلاله زمخسری، ربیع الابرا، ج ۱، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

ندیدم تا اینکه در مکه ملاقاتش کردم؛ در حالی که خاشعانه و با گریه نماز می خواند. او تا صبح عبادت کرد و بعد از آن، خانه خدا را طواف کرد و هنگامی که خواست خارج شود، از کسانی که اطرافش را گرفته بودند؛ سؤال کردم: این جوان کیست؟ گفتند: او، موسی بن جعفر علیه السلام است. گفتم: از غیر او، این چنین کارهایی بر نمی آید.^۱

ابی خالد زبالی نیز می گوید: گروهی از افراد مهدی عباسی را دیدم که ابوالحسن موسی کاظم علیه السلام را از مدینه به عراق می بردند. پیش رفتم و سلام دادم و موسی کاظم علیه السلام از دیدن من خوشحال شد و فرمود که چیزهایی برای ایشان تهیه کنم. سپس از علت غمگین بودن من سؤال کرد و جواب دادم که به خاطر جان ایشان نگرانم. فرمود: «نگران نباش. از این ها آسیبی به من نخواهد رسید». آن گاه فرمود: «در فلان تاریخ و فلان محل، در اواخر روز تو را خواهیم دید». در تاریخی که امام علیه السلام فرموده بود، به مکان مورد نظر رفتم و منتظر ایشان ماندم. آفتاب غروب کرد و شب داخل شد و در آمدن ایشان تردید کردم که دیدم سیاهی به سوی من می آید. نزدیک که شد، دیدم موسی کاظم علیه السلام روی مرکبی نشسته است. سلام دادم و خیر مقدم گفتم. فرمود: «ای خالد! در آمدنم تردید کردی؟». گفتم: خدا را سپاس که شما را از دست این افراد نجات داد. فرمود: «آن ها بار دیگر مرا خواهند بُرد و دیگر خلاص نخواهم شد».^۲

وقتی جنازه مرد ستمگری را در کنار مرقد امام کاظم علیه السلام دفن کردند، متولی آن بارگاه در خواب دید که از قبر آن تازه مدفون شده آتش و دودی به پا خاسته و دود، مرقد را فرا گرفته است. امام علیه السلام نقیب را مورد خطاب قرار داد و از دفن آن مرد ستمگر در آنجا گلایه کرد. بعد از این خواب وقتی برای انتقال جنازه از آنجا اقدام کردند، دیدند که خاکستر جنازه باقی است و از جنازه خبری نیست.^۳

عثمان بن عیسی می گوید: امام موسی کاظم علیه السلام هنگام رفتن ابراهیم بن عبدالحمید به قبا، از وی سؤال کرد که برای چه کاری آنجا می رود. ابراهیم گفت: برای خرید خرما. حضرت به وی خبر داد که امسال، ملخ محصولات را از بین خواهد برد. بیش از پنج روز از این پیشگویی

۱. محمد بن طلحه نصیبی، مطالب السؤل، ص ۲۹۱؛ سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۲، ص ۴۶۲؛ فضل بن

روزبهان خنجی، وسیلة الخادم، ص ۲۰۹؛ ابوالفرج بن جوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۴۲ و ۹۴۳.

۳. محمد بن طلحه نصیبی، مطالب السؤل، ص ۲۹۳.

نگذشته بود که ملخ‌ها همه خرماها را از بین بردند و سخن امام کاظم علیه السلام به واقعیت پیوست.^۱ نامه‌ای از علی بن یقطین به امام کاظم علیه السلام رسید که در آن از تصمیم هادی عباسی برای اقدام علیه ایشان خبر داده بود. اطرافیان امام کاظم علیه السلام به ایشان عرض کردند که بهتر است مخفی شود تا گزندی به ایشان نرسد. امام علیه السلام لبخندی زد و دست به دعا برداشت و علیه هادی دعا نمود. بعد از مدت کمی نامه‌ای به دست ایشان رسید که خبر از مرگ هادی داده بود.^۲

هارون الرشید لباس گرانبهایی به علی بن یقطین هدیه داد و او نیز به سبب علاقه و ارادت که به امام کاظم علیه السلام داشت، آن لباس را برای ایشان فرستاد. امام علیه السلام لباس را نپذیرفت و فرمود: «آن را در جای مناسبی نگهداری کن که روزی به آن احتیاج خواهی داشت». بعد از مدتی یکی از غلامان علی بن یقطین از وی کدورتی در دل گرفت و از این‌رو نزد هارون رفت و از وی بدگویی کرد. غلام به هارون گفت: علی بن یقطین قائل به امامت موسی بن جعفر علیه السلام است و همه ساله زکات اموالش را همراه هدایای فراوانی برای او می‌فرستد، از جمله لباس گرانبهایی را که شما برایش فرستاده بودید؛ برای موسی بن جعفر علیه السلام فرستاده است. هارون از این موضوع بسیار عصبانی شد و دستور داد که علی بن یقطین را حاضر کنند. پس از حضور وی، از او در باره لباس اهدایی خلیفه سؤال کرد. علی جواب داد که آن لباس، نزد من است و هارون از او خواست که لباس را حاضر کند. علی یکی از غلامانش را فرستاد و لباس را نزد هارون آوردند و وی مشاهده کرد که علی بن یقطین لباس را به کسی هدیه نداده است. هارون به وی گفت: لباس را به مکانش بازگردان و از این به بعد نیز سخن هیچ بدگویی را درباره تو نخواهیم پذیرفت. سپس دستور داد که غلام علی بن یقطین را که علیه او بدگویی و سعایت کرده بود، هزار ضربه شلاق بزنند. وقتی ضربات شلاق به عدد پانصد رسید، غلام جان داد.^۳

هارون الرشید از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد: چگونه شما خود را فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانید؛ در حالی که فرزندان علی علیه السلام هستید و مرد به جد پدری خود ملحق می‌شود، نه جد مادری خویش؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَ

۱. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۴۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۹۴۹؛ فضل بن روزهان خنجی، وسیلة الخادم، ص ۲۱۳.

زَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ اِلْيَاسَ».^۱ در واقع امام علیه السلام با تلاوت این آیه به هارون چنین پاسخ داد که در آیه حضرت عیسی علیه السلام از فرزندان انبیا دانسته شده است؛ در حالی که او پدر نداشت و از طرف مادر به ذریه انبیا متصل شده است. ما نیز از طریق مادرمان حضرت زهرا علیها السلام، ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محسوب می شویم. افزون بر اینکه در آیه مباحله «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ اَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ اَنْفُسَنَا وَ اَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ...»^۲، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ما فرزندانمان را برای مباحله با نصارا خواهیم آورد» و غیر از حسنین علیهما السلام، کسی در آن ماجرا حضور نداشت و آنان، فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب شده اند.^۳

شهادت

امام کاظم علیه السلام در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری و در سن ۵۵ سالگی^۴ به علت مسمومیت^۵ در زندان هارون الرشید در بغداد^۶ به شهادت رسید و در قبرستان قریش به خاک سپرده شد.^۷ عامل اجرای قتل موسی بن جعفر علیه السلام، سندی بن شاهک بود که با قرار دادن سم در غذا یا خرما، ایشان را به شهادت رساند.^۸ درباره نقش هارون الرشید در شهادت امام موسی کاظم علیه السلام، می توان به سخنی از خود وی استناد کرد که در گفتگو با یحیی بن خالد به صراحت به نقش خود تصریح کرد. یحیی بن خالد برمکی به هارون گفت: علی بن موسی الرضا علیه السلام مدعی حکومت است. هارون گفت: آنچه با پدرش انجام دادیم، برای ما کافی است. آیا انتظار داری همه آن ها را

۱. انعام: ۸۴ و ۸۵.

۲. آل عمران: ۶۱.

۳. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۵۰.

۴. ابوالفرج بن الجوزی، صفة الصفوة، ج ۲، ص ۱۲۶؛ احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۱۰؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۷۱.

۵. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۶۰.

۶. احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۱۰؛ محمد بن سعد کاتب واقدی، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۷۲؛ محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۵۱.

۷. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۵۴؛ احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۰۹؛ محمد بن سعد کاتب واقدی، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۷۲.

۸. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۳۱۴؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۵۶.

۹. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۵۵.

بکشیم؟^۱

پس از شهادت موسی بن جعفر علیه السلام، سندی بن شاهک فقها و بزرگان بغداد را گرد آورد و و از آن‌ها شهادت گرفت که در بدن موسی بن جعفر علیه السلام اثری از زخم و جراحت و غل و زنجیر نیست و به مرگ طبیعی از دنیا رفته است و آن‌ها نیز بر این امر شهادت دادند.^۲

حسن بن ابراهیم بن خلال درباره زیارت قبر امام موسی بن جعفر علیه السلام و حاجت گرفتن از ایشان می‌گوید: «مَا أَهَمَّنِي أَمْرٌ، فَقَصَدْتُ قَبْرَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، فَتَوَسَّلْتُ بِهِ إِلَّا سَهَّلَ اللَّهُ لِي مَا أَحَبُّ؛^۳ هر مشکلی که برای من پیش می‌آمد، به زیارت قبر موسی بن جعفر علیه السلام می‌رفتم و به ایشان متوسل می‌شدم. خدا آنچه را دوست داشتم، برای من فراهم می‌کرد».

سخنان

– «مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْكَاطِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحْضَرَ وُلْدَهُ يَوْمًا فَقَالَ لَهُمْ يَا بَنِيَّ، إِنِّي مُوصِيكُمْ بِوَصِيَّةٍ مَنْ حَفِظَهَا اِنتَفَعَ بِهَا إِذَا أَتَاكُمْ آتٍ فَاسْمَعِ أَحَدَكُمْ فِي الْأَذْنِ الْيُمْنَى مَكْرُوهًا ثُمَّ تَحَوَّلْ إِلَى الْأَذْنِ الْيُسْرَى فَاعْتَذِرْ وَ قَالَ لَمْ أَقُلْ شَيْئًا فَاقْبَلُوا عُذْرَهُ؛^۴ روزی موسی بن جعفر علیه السلام به فرزندش فرمود: ای فرزندم! شما را وصیتی می‌کنم. هر کس آن را انجام دهد، بهره‌اش را می‌برد. اگر کسی در گوش راست شما سخن ناروایی گفت و برگشت و در گوش چپ شما عذرخواهی کرد، عذر او را بپذیرید».

– (رُوي عن موسى بن جعفر علیه السلام عن أبيه مرفوعاً قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: نَظَرُ الْوَلَدِ إِلَى وَالِدَيْهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةٌ؛^۵ از موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: نگاه کردن محبت‌آمیز فرزند به پدر و مادرش، عبادت است».

فهرست منابع

۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (م ۵۹۷)؛ المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا؛ چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ ق.

۱. همان، ص ۹۷۵.

۲. همان؛ ص ۹۵۶.

۳. عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۹، ص ۸۹.

۴. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۹۵۱.

۵. همان.

٢. _____؛ صفة الصفة؛ تحقيق
- عبدالسلام هارون؛ بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤١٣ ق.
٣. ابن خلكان، شمس الدين احمد بن محمد بن ابى بكر (م ٦٨١)؛ وفيات الاعيان وانباء ابناء الزمان؛ تحقيق احسان عباس؛ قم: منشورات الشريف الرضى، ١٣٦٤ ش.
٤. ابن صباغ مالكي، على بن محمد بن احمد (م ٨٥٥)؛ الفصول المهمة فى معرفة الائمة؛ تحقيق سامى الغريرى؛ قم: دار الحديث، ١٤٢٢ ق.
٥. ابن كثير دمشقى، ابوالفداء الحافظ اسماعيل بن عمر (م ٧٧٤)؛ البداية و النهاية؛ بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ق/١٩٨٦م.
٦. ابوالفداء، اسماعيل بن على بن محمود (م ٧٣٢)؛ تاريخ ابى الفداء المسمى المختصر فى اخبار البشر؛ تحقيق محمود ديوب؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ ق.
٧. بناكتى، داود بن محمد (م ٧٣٠)؛ تاريخ بناكتى روضة اولى الالباب فى معرفة التواريخ و الانساب؛ به كوشش جعفر شعار؛ تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملي، ١٣٤٨ ش.
٨. خنجى اصفهانى، فضل الله بن روزبهان (م ٩٢٧)؛ وسيلة الخادم الى المنخدم در شرح صلوات چهارده معصوم؛ به كوشش رسول جعفریان؛ قم: انصاريان، ١٣٧٥ ش.
٩. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان (م ٧٤٨)؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام؛ تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى؛ بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤١٣ ق.
١٠. زرندى حنفى، جمال الدين محمد بن يوسف (م ٧٥٧)؛ معارج الوصول إلى معرفة آل الرسول و البتول؛ تهران: مجمع احياء الثقافة الاسلامية، [بى تا].
١١. زمخشرى، جارالله (م ٥٨٣)؛ ربيع الأبرار و نصوص الأخيار؛ بيروت: مؤسسة اعلمى، ١٤١٢ ق.
١٢. سبط بن جوزى، يوسف بن قرغلى البغدادى (م ٦٥٤)؛ تذكرة الخواص من الامة بذكر خصائص الائمة؛ قم: منشورات الشريف رضى، ١٤١٨ ق.
١٣. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، بيروت: دار التراث، دوم، ١٣٨٧ ق.
١٤. نصيبى، محمد بن طلحه (م ٦٥٢)؛ مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول؛ تصحيح عبدالعزيز طباطبايى؛ بيروت: البلاغ، ١٤١٩ ق.
١٥. واقدى، محمد بن سعد كاتب (م ٢٣٠)؛ الطبقات الكبرى؛ تحقيق: عبدالقادر عطا؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠ ق.